**اهمیت و مقام کشاورزی**

**راسخ، شاپور**

آقای دکتر شاپور راسخ معاون سازمان برنامه و رئیس دفتر مرکزی برنامه‏ریزی، نطقی در اجتماع مدیران و رؤسای سازمانهای مختلف وزارت کشاوررزی ایراد کرد که از لحاظ اهمیت مطلب بدرج خلاصهء آن مبادرت میگردد(مجله یغما):

در میان عامهء مردم و حتی در زمرهء متصصان فراوانند کسانیکه توسعهء اقتصادی را با «صنعتی‏شدن»مترادف میدانند و تنها راه خروج کشورهای در حال رشد را از دائره‏های مسدود فقر و عقب‏ماندگی،توسعه صنعتی میشمرند و در اهمیت صنعت بحدی مبالغه میکنند که هرگونه‏ فعالیت اقتصادی دیگر را بچشم تحقیر مینگرند.

گرچه راه توسعه اقتصادی از صنعت و تحول صنعتی میگذرد اما جستجوی این هدف نباید موجب شود که اهمیت و مقام کشاورزی و لزوم تطبیق آن با دیگر فعالیتهای متوجهء رشد اقتصادی‏ و ضرورت و تلفیق آن در برنامه‏های توسعه،نادیده گرفته شود.توسعهء کشاورزی نه‏فقط بعلل‏ اقتصادی بلکه بعلل اجتماعی و سیاسی نقش مهم و اساسی در پیشرفت پیکار برضد کم‏رشدی و ثوسعه نیافتگی اقتصادی دارد و لازم است که این اثرات اجمالا در اینجا مطرح شود.

اولا نقش اقتصاوی کشاورزی:

همه میدانیم که کشاورزی نه‏فقط وسیلهء تغذیهء مردم را تأمین میکند و از این لحاظ نقش‏ عمده‏ای در توسعهء اقتصادی دارد زیرا نه‏تنها اجازه میدهد که شهرنشینان و کارگران صنایع‏ تغذیه شوند و بفعالیت‏های غیرزراعی خود ادامه دهند بلکه تهیه‏کننده مواد خام مورد نیاز صنایع نیز هست.اقلا شصت درصد مواد خام مورد نیاز صنایع در یک کشور در حال رشد از منبع کشاورزی تحصیل میشود.علاوه‏براین کشور در حال رشد ناچار بمنظور تأمین ارز مورد نیاز خود جهت وارد کردن ماشین‏آلات و کالاهای سرمایه‏ای دیگر باید بصادرات مواد خام یا مواد نیمه‏ساختهء کشاورزی بپردازد و این صادرات سهم مهمی در ایجاد امکانات صنعتی شدن این‏ کشورها دارند.

ناگفته نماند که کشاورزی قسمت قابل ملاحضه‏ای از تولید ناخالص ملی را تأمین میکند و اکثریت جمعیت از فعالیت کشاورزی ارتزاق میکند و حداقل نیم جمعیت فعال در یک کشور در حال رشد در بخش کشاورزی شاغل است.علاوه‏براین لازم است تذکر داده شود که مهاجرت‏ روستائیان به شهرها در طلب مشاغل غیرزراعی ناچار باید متدرجا صورت گیرد زیرا امکانات‏ جذب مهاجران در صنایع نوزاد و خدمات مختلف شهری محدود است،بنابراین بخش‏ کشاورزی مدت‏ها پس از توسعهء اقتصادی بازار وسیعی برای اشتغال نیروی انسانی در ممالک‏ کم‏رشد باقی میماند.

یکی از مهمترین فوائد توسعه کشاورزی در برنامهء رشد اقتصادی در این است که با توسعه و ترقی کشاورزی ارتقاء سطح زندگی انبوه جمعیت که روستانشین است حاصل میگردد و از این طریق است که بازار وسیعتری برای محصولات صنعتی بوجود میآید و در حقیقت خود این امر مشوق توسعهء فعالیتهای صنعتی میگردد.در کشوری از آمریکای جنوبی از هفتاد میلیون‏ جمعیت سی میلیون نفر فقط عملا داخل در بازار کشور است و قدرت خرید و پول برای تهیهء مقداری کالاهای ساخته‏شده دارد.در چنین کشور البته امکانات رشد و توسعهء صنایع به صسه هفتم‏ جمعیت محدود است.

برآنچه گفتیم اضافه باید کرد که کشاورزی نقش مهمی در تأمین منابع مالی لازم جهت‏ توسعهء اقتصادی ایفا کرده و میکند.مثلا در فرانسه درطول قرن نوزدهم پس‏انداز دهقانان و کشاورزان بود که توسط بانک‏ها بنفع صنایع جذب و گردآوری شد و باین‏ترتیب بخلاف‏ تصور بعضی از علمای اقتصاد و جامعه‏شناسان پس‏انداز نزد کشاورزان هم یافت میشود و میتواند در تأمین منابع مالی جهت صنعتی شدن مدد کند.فی المثل در ژاپون پس از اصلاحات ارضی‏ معروف،مالیات زراعی برقرار شد و از راه این پس‏انداز اجباری امکان سوق درآمدها بسوی‏ فعالیت‏های صنعتی پیش‏آمد.در انگلستان با برقراری روش مبادلهء آزاد و تقلیل فاحش قیمت‏ محصولات کشاورزی امکان آن پدید آمد که صنایع مزد معقلولی به کارگران خود از جهت تأمین‏ مواد غذائی مورد نیاز آنان تأدیه کند و وجوه انگیزهء نفع سرمایه‏داران و کارفرمایان را به‏ توسعه صنایع تشویق کرد.

البته غرض این است که گفته شود براساس تجربهء ژاپون باید سنگینی مالیات را روی‏ اقتصاد کشاورزی وارد کرد.در کشورهای در حال رشد توسعه دستگاههای اداری و خدمات و از جمله تجارت در شهرها اجازه میدهد که بیشتر مالیات‏ها متوجه اقتصاد شهری گردد مع ذلک‏ در حال حاضر راههای دیگری میتوان یافت که کشانورزان و دهقانان در پس‏انداز و تأمین‏ منابع مالی صنعتی کردن کشور مشارکت نمایند.

مثلا سرمایه‏گذاری‏های کوچکی که خود کشاورزان در تهیهء ابزارهای جدید و وسائل‏ تازه کشت خود بکار می‏اندازند خود شرکت در فعالیت توسعه اقتصادی کشور است.طریق دیگر عبارت از استفاده از«پس‏انداز کار»قسمت مهم جمعیت یعنی روستانشینان است که غالبا گرفتار کم‏کاری هستند و آنها را میتوان با مزد معقول در اوقات بیکاری فصلی و کم‏کاری در فعالیتهای‏ مفیدی چون احداث راه‏ها و اجرای طرحهای آبیاری و زهکشی و مانند آن شرکت داد. رشد و توسعه و اصلاح کشاورزی از طریق بکار بردن ابزارهای کار نوتر و بهتر نه فقط موجب‏ آزاد شدن عده‏ای از کارگران کشاورزی برای کادر شهر و صنعت میشود بلکه روحیه و قابلیت‏ فنی نیز این کارگران بوجود میآورد.

ثانیا-نقش سیاسی توسعه کشاورزی:

اهمیت نقش سیاسی توسعهء کشاورزی از نقش اقتصادی آن کمتر نیست.بحرکت آوردن‏ جامعهء روستائی و رها کردن او از اسارت‏های اجتماعی و اقتصادی در جهت سیاسی ضامن‏ موفقیت در توسعهء اقتصادی و دوام آن است.اصلاحات ارضی و تحول مناسبات ارباب-رعیتی علاوه‏بر ایجاد تحرک در جامعه دهقان موجب آن میشود که قدرت یک اقلیت ممتاز یا اشراف منش که خود از جهاتی سد و مانع رشد و توسعه اقتصادی سریع است شکسته شود و جامعه‏ای جدید بوجود آید که بیشتر مناسب و مساعد این رشد و توسعه است.

در مغرب زمین چنانکه ایولاکوستر مؤلف«جهان سوم با پدیده کم‏رشدی»نشان داده‏ است بوجود آمدن جامعه‏ای یک‏پارچه و دور از فواصل شدید و فاحش طبقاتی و توسعه بورژوازی‏ و طبقات متوسط و ظهور کارگردانان سابق اقتصادی از میان ایشان بود که عامل اصلی رشد و توسعهء صنعتی و اقتصادی گردید.در جامعه فئودالی که فواصل طبقاتی در آن زیاد است انگیزهء حرکت و فعالیت در دهقان وجود ندارد و مالک نیز بزندگی مرفه و اندوخته کردن ثروت‏ بجای بکار انداختن آن خو گرفته است و عجیب نیست که رشد و توسعهء اقتصادی در چنین جوامعی‏ بسیار بطئی است.

ثالثا-نقش اجتماعی و فرهنگی توسعه کشاورزی:

همانطور که محققان معاصر مانند هگن نشان داده‏اند تحول در جامعهء دهقانی به‏ جامعهء صنعتی و تحقق رشد سریع اقتصادی متضمن آن است که روحیه و رفتار و فرهنگ‏ روستائی تغییر اساسی پذیرد.مثلا بجای انسان پای‏بند به قضاوقدر و سنت‏پرست، انسانی متکی به کار و کوشش خود و آماده پذیرفتن امور تازه ومتکی بنفس ومستقل‏ بوجود آید.

تحول اقتصادی مستلزم تحولی در مفهوم خود و طبیعت است.تفکر منطقی باید جایگزین‏ اوهام و خرافات گردد.شوق و انگیزه حرکت و پیشرفت باید بوجود آید و طبقات جدیدی‏ پدیدار شوند که بجای صرف درآمد در تعیش و تجمل،به سرمایه‏گذاری راغب و مشتاق‏ باشند.

از آن‏چه اجمالا گفتیم ضرورت تحرک در کشاورزی بمنظور ایجاد شرائط لازم جهت‏ توسعهء اقتصادی معلوم و مفهوم گردید.اما تحرک در این بخش مهم و اساسی اقتصادی هم خود مشروط به چند شرط است:

تغییر مناسبات تولیدی در این بخش براثر اصلاحات ارضی-تعلیم و ترویج اصول نو و فنون تازه کشاورزی بدهقانان-توسعهء دستگاههای اعتباری و رها کردن کشاورزان از وامداری‏ سنت پیشین-مکانیزاسیون که در درجهء اول بمنظور بهره‏برداری بهتر و بیشتر از زمین باید صورت گیرد-وارد کردن تکنیک‏های جدید مؤثر در افزایش تولید چون بذر مرغوب-کود شیمیائی-مبارزه با آفات و نظائر آن.

خلاصه آنکه بدون توسعهء کشاورزی و ارتقاء سطح معیشت و افزایش قدرت خرید کشاورزان‏ کار توسعهء صتنعتی بسیار دشوار میشود و بنابراین لازم است که برنامه‏های توسعهء صنعتی مملکت‏ به موازات برنامه‏های توسعهء کشاورزی پیشرفت داده شود.